

نامه اهالی هرموز به پادشاه پرتغال

هو

السلطان دان جوان

تا سلسال کلام در جو یبار لسان روان است، دعاء خلود سلطنت و بقاء مملکت بندگی حضرت کیوان رفعت گردون بسطت خاقانی کشورستانی، سلطان اعظم اعدل اکرم افتخار اعظام السلاطین فی العالم، مفتاح کنوز عدالت، مصباح رموز ایالت، ملاح بحار سلطنت، سیاح امور مملکت، در درج کامگاری، گوهر برج بختیاری، آفتاب عدل و احسان، منبع زلز امن و امان، المستظهر به عنایت الملك المنان خدا لله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عنایه و احسانه اوضح علی كافة البر حجة و برهانه ورد زبان است، بندگان کمترین خدمتکار به عز عرض نواب کامگار عرضه می داریم که رعایا [ای] فقیر ضعیف عاجز هرموز که تعلق به خدام عالی مقام می داریم از روزی که رعیت آن پادشاه شده ایم و در تحت ظلال سلطنت آن حضرت آسوده ایم بسیار ظلم و ستم بر این رعیت عاجز فقیر رسیده به مرتبه [ای] که از صد، یکی نمانده ایم و قبل از این بسیار [یک کلمه ناخوانا] بودیم و به سبب بی غوری حکام سابق از مسلمان و از فرنگی که جهت خود در کار بودند نه در خدمت پادشاه پرتکال و نه در صلاح پادشاه هرموز. زیرا که ظلم و زیادتی

که از حکام و وزرا [ی] سابق به ما می‌رسید کبتانان و کپتن تمران از آنها که ظلم می‌کردند^۲ و ما رعیت عاجز از میانه مضطر و خراب حال مانده‌ایم به حیثیتی که اگر جزوی در دست کسی می‌دیدند به ظلم و ستم می‌ستدند و از این سبب از تجارت و عمارت و زراعت و کدخدائی بازمانده بودیم تا اکنون که کپتن تمرنود کونیا بدین جانب به سلامت و سعادت رسید، دفع و منع ظلم از این عاجزان [کرد] و ظالمان را دور گردانید و وزیری بر سرکار ما گماشت تا که به طریق کدخدایان سلوک ما رعایا می‌نماید به نوعی که تمام، در خانها [ی] خود به فراغت نشست‌ه‌ایم و به کدخدائی خود مشغولیم و مرفه‌الحال و فارغ‌البال روزگار می‌گذرانیم و شاکر و راضی‌ایم [کذا] و از این سبب روز و شب به دعا [ی] دوام دولت آن صاحب مشغولیم و کپتان چون این مشاهده عدالت و راستی از وزیر و شیخ اعظم کمال‌الدین راشد بن احمد نموده‌اند به طریق خوب سلوک نموده‌اند و از این سبب باطناً با این وزیر خوش نبودند و در قصد او بودند که آنچه از وزرا [ی] سابق به ایشان می‌رسید و طمع در وزرا می‌کردند از [ا] و حاصل نمی‌شد چراکه او روز و شب کمر خدمتکاری و اطاعت آن صاحب بر میان بسته و باز حال رعیت است، خیلی خیلی مستمال می‌کرد [یک کلمه ناخوانا] میسر نداشت تا کپتان آنتونی شرویره این جانب آمد. الحمد لله رب العالمین که او رسید. منادی کرد و امداد وزیر نمود و رفع مظالم کرد و همه روزه در تفحص و تجسس ملک و رعایا از دور و نزدیک است و ترک طمع خود کرد، در خدمت پادشاه و ملک است و از روزی^۳ که خدام بدین

ملك آمده اند هیچ کپتان بدین نوع بارعایا سلوک نکرده. اکنون اگر کپتان در این ملک اوست ما خوش حالیم و ملک معمور است و اگر دیگری بیاید اندیشه می کنیم که مبادا چون اول باشد. واجب و لازم دیدیم که صورت احوال خود و ملک به عرض برسانیم و ملتتمس از آن صاحب همت است که نظر شفقت دریغ نفرمائید و این کپتان و این وزیر سرما بدارند که به صدقات پادشاه مرفه الحالیم و روزگار به فراغت می گذرانیم و دعا [ی] دوام دولت پادشاهی می کنیم، تا احوال این بندگان معلوم فرمایند. شکر خدای تعالی که کپتان که سرما فرستادی که مال نمی گیرد و مال خود به ما به طرح نمی دهد. ده به پانجده [کذا] بسیار نقصان ما می باشد، به زور به ما می دادند. مال غرقی^۴ بود و به ما به بها [ی] تمام می دادند و ما از این سبب بسیار به تنگ بودیم التماس از آن حضرت داریم که سفارش آنتونی شرویره نمایند که در طریق نیکو با ما به سربرد چرا که هرگاه که دیگری غیر از او بیاید به همین طریق با ما سلوک نماید. فاما رعیت، هیچ کس غیر از [او] نمی خواهیم. او را مدت چند سال رخصت فرمایند که بر سرما باشد تا ملک و رعیت در آسایش باشند چرا که هر روز تا این [زمان] هیچ امنیت نداشت و در هیچ [زمان] امنیت ندیدیم که هر کس برای خود در کار بودند و مارعیت، هر نقصانی که بود به ما بود و ما گرفتار بودیم به نوعی که پیراهن پاک نمی توانستیم پوشیدن که در بند می کردند و حجت می گرفتند که شما گنج دارید. به این بهانه مال از ما رعیت می گرفتند و عیبها [ی] خود می پوشانیدند. الحمد لله که این زمان ما رعیت به فراغت به سر می بریم و به سلامت

روزگار می گذرانیم. پادشاه و کپتان دوستی باهم دارند و در باطن، خدا می داند. چرا که در فکر آن است که مال پادشاه پرتکال بهم برساند و این کارها که دیگران می کردند نمی کند. پیش از این کپتانان در کار خود بودند و پروای مال مقرریه پادشاه نداشتند و این کپتان در فکر مال پادشاه پرتکال است.

اگر از [او] ملالتی داشته باشد، دور نیست و ما رعیت تا این زمان بسیار به تنگی روزگار می گذرانیدیم و کپتانان شما همه این می دانند، شاید که به عرض آن صاحب خود رسانیده باشند و اگر نرسانیده [اند] تفحص فرمائید. التماس داریم که از این که ما نوشته ایم تفحص فرمایند چرا که سخن ما رعیت بی غرض است. ما را کپتانی می باید که ظلم به ما نشود و نگذارد که کسی زیادتى بر ما کند و عمل در حکم ایشان می شود و غیر از این که ما به عرض صاحب رسانیده ایم از هیچ کس غیر از این باور نکنند.

چون غرض عرض عبودیت [بود] زیادت مجال بی ادبی نبود. جهان و جهانیان مسخر امر اعلی پادشاهی باد.

شهد بذلك [—] العبد جمال الدین پیر علی علا

شهد بذلك [—] محمد بن حسن الفقیه

شهد بذلك نوره رحمان بهبهانی

شهد بذلك حرره علی بن حسین